

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن د هيم
بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن د هيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Arts & Music

هنر و موسیقی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین – 14 دسمبر 2011

جهان من محبت است، جهان تو چیست؟؟؟

اول لطفاً به لنک آتی کلیکي زده و آهنگي را از مرحوم "اختری بائی فیض آبادی" – "بیگم اختر" – بشنوید:

<http://www.youtube.com/watch?v=EPpX1K2j-rs&NR=1>

وقتي مطلع غزل اردو را به آواز گيراي آن هنرمند شهير شنيديد و تصديق كرديد كه ترجمه دري من از آن مطلع درست بوده است، خيلي خوب گفته و به ادامه سخن ميپردازم. مگر اگر متوجه شديد كه ترجمه من از اردو غلط است و من آن مصراع را از دل خود و بزعم خود ترجمه كرده ام، باز هم خيلي خوب گفته و به سخن ادامه ميدهم. از دل و جان اذعان ميكنم كه هرگز "اردو" نميدانم – و كاش ميدانستم (1) – و آن مصراع را به قرينه لغات دري و عربي ترجمه كرده ام، و اين ترجمه ترجمه "خدای پجات" و از نوع "سوته حافظ" است، كه احتمال دارد درست به هدف خورده باشد. در هر صورت برويم به اصل مطلب:

فرض كنيم كه ترجمه درست و مراد آن يكه تاز دوران از آن مصراع همان باشد كه عنوان كرده ام؛ "خيلي خوب" ميگويم. با همين فرض ولي با فرض اينكه ترجمه درست هم نباشد، بر محتوای عنوان پا فشرده و اعتقاد را جزماً بر زبان آورده و ميپرسم كه:

جهان من محبت است؛ جهان تو چیست؟؟؟

من اين محبت را نسبي ساخته و در عرصه هائي كه وجدانم حكم ميكند، تطبيق نموده ميگويم:

من – مراد "من نوعي" است و نه من شخصي – به وطنم محبت دارم، به مردم ستمديده ام محبت دارم، با آزادي محبت دارم، به عدالت و انصاف و برابري و صداقت و انسانيت محبت دارم و بالاخره به محبت محبت دارم؛ و تو مدعي؟؟؟

اين سؤال را به تو مدعي راجع كرده و ميپرسم:

جهان تو چیست، وقتي محبت نداری؟؟؟

وقتی به وطن عشق نمیورزی، وقتی مردمت را می آزاری، وقتی از آزادی و آزادی گریزانی، وقتی بر ظلم و حق تلفی و تفرقه و تبعیض و وحشت تأکید داری، وقتی در خدمت بیگانه می آئی، وقتی به وطن و مردمت خیانت روا میداری ،؛ پس تو از کدام جهانی؟؟؟

نوشته "یاد پته های گرم صندلی بخیر!!!" را برای صفحه امروز (2) پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" گسیل کرده و آن قسمت خاطرات نوستالژیک را که با زمستان کابل و سردی و خنک و صندلی ارتباط داشت، بدان پیوند زدم. اینک که پاسی از چاشت گذشته است و خواستم آن آهنگ زیبای بیگم اختر را بار دگر بشنوم، با تأسف متوجه گشتم که "یوتوب" آن لنک را حذف کرده است و یا لافل آن آهنگ را در زیر لنک دگری جای داده است. با همین امید به تفحص پرداخته و آهنگهای بی شماری از بیگم اختر را که در "فُورایت" انترنت خود ثبت کرده بودم، یکه یکه باز کرده و از نظر گوشم میگذشاند، بلکم آن آهنگ لادرک و مفقودالثر را در جایی دگر بیابم. با تأسف که پالیدنها نتیجه نداد و مفقود و گمشده را نیافتم، مگر به آهنگهایی برخوردیم پس جالب؛ که مطلع یکی را عنوان این مقاله ساخته ام. مگر به آهنگ خاطره برانگیز دیگری نیز برخوردیم و آن اینست:

<http://www.youtube.com/watch?feature=endscreen&v=ZVkJagbNZh4&NR=1>

و بگذارید که عنان سخن را بسوی موسیقی افغانستان و به استاد اوستادان این فن شریف و مبارک بکشم؛ به کوی "استاد قاسم افغان" و بگذارید که در باره آن بزرگمرد هنرآفرین و سخنگوی سیاس، به استاد کتاب جالب "بارقه های بینش" (3) سخن گویم، که اثریست از استاد "عبدالرشید بینش" :

ضمن قسمت هفتم سلسله "سرگردانی قلم و خاطرات نوستالژیک" مؤرخ 22 فبروری 2010 خود مرحوم "بیگم اختر" را با "استاد قاسم" مرحوم مقایسه کرده و چنین آورده بودم:

« در آوانی که استاد قاسم افغان در معراج و ذروه شهرت و محبوبیت خود میخرامید، اختری بانی هنوز در دبستان هنر درس موسیقی میگرفت و به آوازخوانی نیاغازیده بود. چون استاد افغان از تلفیق موسیقی کلاسیک هند و موسیقی فولکلوریک افغانستان مکتب خاصی را در موسیقی ایجاد و ابداع کرده بود، و چون آهنگهای استاد همه در هندوستان در قالب ریکاردهای گراموفون درآمده و به علاقه مندان هنر هم در آنجا و هم در افغانستان عرضه میگرددند، قویاً حدس میزنم که "اختری بانی" از همین آهنگها و بلکه از همین مکتب عالیشان "قاسم افغان" متأثر گردیده باشد. چون آهنگهای اولین "بیگم اختر" به عین سبکی خوانده شده اند، که از حنجره استاد معظم افغان به یادگار مانده اند؛ و همه میدانیم که "فضل تقدم" با استاد عالیشان ماست!!!!

با تأسف باید بگویم که از استاد نامدار ما فقط چند آهنگ معدود را در یوتوب میتوان یافت، در حالی که از اختری بانی همه چهارصد آهنگش را میتوان شنید. اگر آهنگ های بیشتر استاد افغان در دسترس عام میبود، و من از آنها در این نوشته بهره میجستم، بی گمان که این مقاله، مضمون بهتری بخود میگرفت و از جهات مختلف صائبتر و مقرونتر به صواب، میگردید. من لینک یک آهنگ اختری بانی را از "یوتوب" کاپی کرده و در دسترس خوانندگان ارجمند می گذارم، با این انتظار و چشمداشت که آن را در دستگاه و کارخانه حافظه خود با آهنگهای استاد قاسم افغان مقایسه کنند. البته مخاطب من در اینجا و در این مقاله بیشتر هموطنانی اند که از شست سال بیشتر عمر کرده و این آهنگها را بارها از "رادیو کابل" آن زمان شنیده اند. نسل جدید ما که متأسفانه ارتباطش با گذشته ها منقطع گردیده است، به یقین که از این مقاله و این گفتار طرفی نخواهد بست. نسلهای "انتقال دهنده"، "پیوند زن" و "گرهزن" فرهنگ بر اثر لیل و نهار سی و چند سال، یا سر در گریبان خاک زدند و یا متواری و دور از وطن زیستند. از همینجاست که نسل های جدید از بسا جهات پیوند با گذشته خود را از دست دادند، بدین ترتیب

یک "انقطاع فرهنگی" رونما گردید و "انقطاع فرهنگی" شاید بزرگترین و دهشتناکترین صدمه ای باشد که مردم ما در ظرف این مدت مهیب و خانه برانداز دیده اند. وقتی در اکتوبر 2002 بعد از طی سی سال تخت شرفیاب دیدار حضرت کابل گشتم، همه چیز را دگرگون دیدم. بزرگترین دگرگونی را مگر در طرز برخورد هموطنانم با یکدیگر و با جامعه و با آن خاک پاک یافتیم و این را باید ناشی از همان "انقطاع" مُخَرَّب "فرهنگی" دانست. اینک لینک همان آهنگ مرحوم اختری بانی فیض آبادی - مشهور به "بیگم اختر" - که در این مقال مورد نظر بوده و انگیزه نوشتن این مقاله هم هو گردیده است:

<http://www.youtube.com/watch?v=ZVkGagbNZh4&NR=1>

« (ختم نقل قول از آن مقاله - البته علاقه مندان میتوانند آن مقاله بالنسبه مبسوط را در آرشیف بنده در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" از نظر بگذرانند.) با گذر زمان خوشبختانه میبینیم که هندوستان و هنرپروران افغان در انترنت نشان انگشت مساعی خود را بیشتر و بلیغتر نشان داده میروند و آهنگهای بیشتر و بیشتر پیشاهنگان موسیقی ما را وارد آرشیف "یوتوب" میگردانند. از جمله اینک آرشیف استاد استادان موسیقی ما نیز با دهها آهنگ مشهورش آراسته گشته است. البته تمام آهنگهای ریکارد شده آن شهره دوران و آیت رامشگران، وارد این آرشیف نشده است و قسمی که از آرشیف حافظه ام استمداد میکنم، بسا ترانه های استاد قاسم مرحوم هنوز در پنهانخانه لادرکی و مفقودالثری خسپیده اند؛ از جمله آن آهنگی زیبایی که حدیث در همین مقاله میروند.

آنچه را ضمن مقاله بالا مترتب بر حدس و ظن نوشته بودم، اینک در خلال کتاب "بارقه های بینش" با بارقه یقین مهمور میبینم. استاد بینش در صفحات 153 تا 162 اثر ناب خود زیر عنوان "مردی که همه را میخنداند"، در مورد مرحوم "سردار غیاث" - مشهور به "غیاث مسقره" - نکات جالب آورده و از نبوغ آن مرد در بدیهه گوئی و خوشطبعی سخنها دارد. در قسمتی ازین داستان از استاد رامشگران حدیثی میراند که بحیث دلیل ثبوتی بدر این مقاله میخورد. وی در صفحات 159 - 160 چنین آورد:

« چاشت یک روز جمعه که در باغ پرطراوت مرحوم عبدالرشید خان حمیدی جمع بودیم و استاد قاسم مرحوم که روانش شاد باد، در حلقه دوستان آن روز با نغمه های دل انگیزش دلها را نوازش میداد، خبر دادند که والی صاحب کابل با رفقای شان تشریف آوردند. آقای حمیدی که او را همه "بیادر جان" خطاب میکردند، با فرزند جوانش به پیشواز والی بسوی دروازه قلعه روان شدند. وقتی والی صاحب تشریف آوردند، استاد توقف کرد و ما همه به احترام شان از جا برخاستیم. استاد نیز که در عقب هارمونی اش چارزانو نشسته بود و تکلیف درد پا هم داشت، سعی کرد بلند شود، اما والی صاحب صدا کرد که ترا بخدا از جای نخیز که گناهگار میشوم و پیش رفت و رویش را بوسید و چون استاد از سفر هندوستان به تازگی تشریف آورده بود، با هیجان خاصی "مانده نباشی" داد و گفت:

« استاد گل! یقیناً طرزهای نوی را با خود ازین سفر آورده باشی؟! » اما استاد "سخن فهم" با همان سادگی گفتار و شیوه اعتماد به نفس که داشت جواب داد:

« جناب والی صاحب! مه در ای(این) سفر از هندوستان با خود چیزی نیآورده ام، برعکس طرزها و نغمه هائی از مکتب خود به آنجا بردم که الحمد لله همه خوش کردند. » از این پاسخ مقبول استاد همه ما متحسّس شدیم و واقعاً احساس افتخار کردیم. » (پایان نقل قول)

این سخنان استاد قاسم دقیقاً مؤید حدس و گمان من است، وقتی چند سطر بالاتر نوشتم:

« در آوانی که استاد قاسم افغان در معراج و ثروه شهرت و محبوبیت خود میخرامید، اختری بانی هنوز در دبستان هنر درس موسیقی میگرفت و به آوازخوانی نیاغازیده بود. چون استاد افغان از تلفیق موسیقی کلاسیک هند و موسیقی فولکلوریک افغانستان مکتب

خاصی را در موسیقی ایجاد و ابداع کرده بود، و چون آهنگهای استاد همه در هندوستان در قالب ریکاردهای گراموفون درآمده و به علاقه مندان هنر هم در آنجا و هم در افغانستان عرضه میگردیدند، قویاً حدس میزنم که "اختری بانی" از همین آهنگها و بلکه از همین مکتب عالیشان "قاسم افغان" متأثر گردیده باشد. چون آهنگهای اولین "بیگم اختر" به عین سبکی خوانده شده اند، که از حنجره استاد معظم افغان به یادگار مانده اند؛ و همه میدانیم که "فضل تقدم" با استاد عالیشان ماست!!!!!!»

آری! با این تأییدیه - که حکم "شاهد از غیب" را دارد - حدسم به یقین مبدل میگردد که "استاد اختری بانی" که از پیش آهنگان غزلخوانی هندوستان بود - در حدی که او را ملکه و حتی شاهنشاه غزلخوانی خوانده اند - و حق استادی را بر آیندگان خود تا به امروز دارد، شدیداً متأثر از مکتب موسیقی استاد قاسم افغان بوده و غزلسرائی را از همین دبستان عالیشان آموخته است. از کجا معلوم که مکتب غزلخوانی هند، از مکتب استاد قاسم ما سرچشمه نگرفته باشد؟؟؟ من تعداد زیاد غزلهای مرحوم "بیگم اختر" را در "یوتیوب" سراغ دارم که در عین سبک و شیوه استاد قاسم خوانده شده اند و از جمله دهها غزل این شیوه، فقط همان یک غزل را که لینکش در بالا انداخته شد، مثال می آورم، با این اطمینان که عین کمپوز را از یکی از غزلهای استاد افغان به حافظه دارم؛ کمپوزی که متأسفانه در آرشیف خیلی کوچک استاد قاسم مرحوم در "یوتیوب" دیده نمیشود.

آرزومندم که علاقه مندان موسیقی و علاقه مندان سیر تاریخی غزلسرائی در هند و افغانستان بدین نکته توجه فرموده و اگر آن غزل و غزلهای دیگر استاد ما را از خلال کدام ریکارد و عقب کدام کندوی شکسته پیدا کردند، فوراً در دسترس متصدیان افغانی "یوتیوب" قرار بدهند، تا بلافاصله درج آرشیف "استاد قاسم افغان" گردد!!!!

توضیحات:

1- وقتی در سالهای 1961 تا 1964 با گروهی کثیر از هموطنانم در شهر "برنو"ی چکوسلوواکیا بسر برده و در اکادمی نظامی VAAZ (Vojenská Akademie Antonína Zápotockeho) مصروف تحصیل مسائل تخنیکی عسکری بودیم، قوماندان اکادمی "گنرال زوسکا" Generál Zuská بود و معاونش جنرال دیگری بود به نام "گنرال هندریک" Generál Hendrik. این دو عسکر از اول و به سلسله مراتب به جنرالی رسیده و در فن خود واقعاً رسیده بودند. "زوسکا" بر چندین زبان خارجی - از جمله المانی و انگلیسی و روسی - حاکم بود. معاونش که همیشه کلاه خود را کج مینهاد و گویا "کجکلاه" بود، صاحبمنصبی بود خشن و با انضباط. بعداً مگر هم قوماندان عوض گردید و هم معاونش. از دو نفر اخیر که عمر پادشاهی شان بر سر ما طولانی نبود، حتی نامهای مبارک شان را هم بخاطر ندارم. فقط از معاونش که شخص تحصیلکرده و پروفیسر فزیک بود، خاطراتی در ذهنم مانده است. دقیقاً به یاد دارم که این مرد که نطق و سخنپردازی عالی بود، در سطح بسیار بالا و عالمانه سخن میگفت و در کلام خود کلمات لاتینی را به خروار استعمال میکرد؛ دل آدم میشد که ساعتها به سخنانش گوش دهد. وی روزی بچه ها را مخاطب ساخته و ضمن شمردن مزایای دانستن زبانهای زیاد و متعدد خارجی گفت:

« به همان تعداد زبانی که بلد هستید، به همان اندازه انسان هستید!!!!!!»

این جمله اش هرگز از ذهنم زوده نمیشود.

2 - نوشته حاضر اصلاً به تاریخ 4 دسمبر 2011 یعنی دقیقاً ده روز پیش سر دست گرفته شد و با تأسف که مانند مقالات بی شمار دیگرم با تعویق از "خامکوک" برآمده "پخته" گشت!!!!

3 - استاد بینش در صفحات 55 - 64 کتاب خود زیر عنوان "پیر خرابات" در مورد روانشاد "استاد قاسم افغان" مطالب جالبی عرضه کرده اند. ("بارقه های بینش" اثر استاد عبدالرشید بینش، بدون ذکر جای و تاریخ نشر).
از جنبه های مختلف این کتاب مغتنم ضمن مقاله مستقلى یادآوری خواهم کرد.



استاد اختری بانی فیض آبادی



تمثال استاد قاسم افغان